

Harmonizing Self-Regulation in Sports Law Based on Comparative Law: The Birth of Sports Realism

**Behnam Noorzadeh**PhD in Private Law, University of Tehran,
Tehran, Iran behnam_noorzade@ut.ac.ir

Abstract

In the current sports law system, the evolution, growth, and development of sports regulation—characterized by a unique nature and function and backed by effective enforcement—are through a self-regulatory approach to legal order in sports. From this point of view, the development and promotion sports organizations of the world, World Football Federation (FIFA), federations, clubs and even players, are the consequences of the comparative law's doctrine. Thus, it can be concluded that in domestic law, harmonizing the sports law of countries based on the ideas and opinions, such as "leaving paradise of football", "doctrine restraint of trade in Sport" or "third-party ownership in football", "training compensation in football", "Pelé law", "Bosman ruling", "financial fair play regulations" and principles such as "principle of equal opportunity" in the field of contract law and sporting disputes, are actually in consequence of comparative law.

Journal of Research and
Development in Private LawIranian Law and Legal Research
InstituteVol. 1 | No. 2 | Fall 2024 and
Winter 2025
(Original Article)www.jpl.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jpl.2024.2045054.1135](https://doi.org/10.22034/jpl.2024.2045054.1135)

Harmonizing modern legal studies in the field of self-regulatory capacity of the sports legal system leads to the birth of sports realism in the enactment, interpretation, and effective enforcement of sports regulations. The methodology of this article is based on analytical comparative research.

Keywords: comparative law, sports law, harmonizing, self-regulatory, sport realism



هماهنگ‌سازی خودتنظیمی حقوق ورزشی بر بنیاد حقوق تطبیقی؛ تولد واقع‌گرایی ورزشی

دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، تهران، ایران
behnam_noorzade@ut.ac.ir

بهنام نورزاده



چکیده

در نظام حقوق ورزشی کنونی، تکامل و رشد و توسعه مقررات ورزشی با ماهیت و کارکرد خاص و برخوردار از ضمانت اجرای مؤثر با رویکرد ظرفیت خودتنظیمی نظم حقوق ورزشی، محسوس و مبرهن است. از این منظر توسعه و پیشرفت سازمان‌های ورزشی جهان، فدراسیون جهانی فوتبال (نهاد فیفا)، فدراسیون‌های ورزشی، باشگاه‌های ورزشی و حتی بازیکنان، نتیجه اصیل‌ترین، نظریات و یافته‌های حوزه «حقوق تطبیقی» هست. بنابراین می‌توان استنتاج نمود که در حقوق داخلی (ملی) هم‌آهنگ‌سازی حقوق ورزشی کشورها از مسیر و مجرای طرح نظریات و اندیشه‌هایی مانند: «ترک پارادایم فوتبال»، «دکترین محدودیت معامله در ورزش»، «مالکیت شخص ثالث در ورزش فوتبال»، «حق آموزش در فوتبال»، «قانون پله»، «قانون بوسمن»، مقررات «فیرپلی مالی» و اصولی مانند «اصل فرصت‌های برابر» در زمینه حقوق قراردادهای حل و فصل اختلافات و دعاوی تخصصی ورزشی در حقیقت، مرهون و حاصل «حقوق تطبیقی» است.

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی
پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۲ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳
(مقاله پژوهشی)

www.jpl.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jpl.2024.2045054.1135](https://doi.org/10.22034/jpl.2024.2045054.1135)

هم‌آهنگ‌سازی مطالعات حقوقی نوین در حوزه ظرفیت خود
تنظیمی نظم حقوق ورزشی منجر به تولد واقع‌گرایی ورزشی برای وضع
و درک و اعمال مؤثر مقررات حوزه ورزش می‌شود. رویکرد این مقاله در
مطالعه (بررسی) و پژوهش به نحو تحلیلی تطبیقی است.

کلیدواژه‌ها: حقوق تطبیقی، حقوق ورزشی، هم‌آهنگ‌سازی،
خودتنظیمی، واقع‌گرایی ورزشی



۱. مقدمه

حقوق ورزشی^۱ یکی از جدیدترین شاخه‌های حقوق است که با اصول اساسی و راه کارهای هنجاری خاص که زاده حقوق اساسی، مدنی، جزایی و اداری می‌باشد پیوندی عمیق دارد. یافته‌های حقوق تطبیقی در ورزش نشان‌گر این نکته مهم هستند که نظام حقوق ورزشی در عین حال که نظام حقوقی «خالص» نیست به هیچ وجه محصور نبوده و متأثر از حوزه‌های دیگر حقوق هستند. این دسته از حقوق، هسته مرکزی حقوق ورزشی را ایجاد نموده‌اند و ارزش‌هایی را شکل داده‌اند که ورزش بر آن‌ها استوار گردیده است. این دسته از ارزش‌ها که به حق باید آن‌ها را ارزش‌های «بنیادی» نامید رقابت منصفانه و رقابت آزاد را در ورزش فراهم می‌نمایند؛ «اصل فرصت‌های برابر در ورزش» یا «فیر پلی مالی» در قراردادهای بازیکنان با باشگاه‌های ورزشی از این دسته‌اند. (نورزاده، ۱۴۰۲: ۳۰ - ۳۱). درواقع از دل تعامل بین ورزش و علم حقوق، حقوق ورزشی به عنوان شاخه‌ای جداگانه از حقوق ظهور پیدا کرده است؛ همان‌طور که استاد دکتر صفایی در دیباچه یکی از کتب حقوقی معتقدند: «حقوق ورزشی یکی از رشته‌های نوین حقوق خصوصی است که از گرایش‌های میان‌رشته‌ای به‌شمار می‌آید و با این که می‌توان آن را از شاخه‌های حقوق خصوصی دانست امروزه گرایش به استقلال از آن دارد.» (یوسفی صادق‌لو و رجبی، ۱۴۰۰: ۵).

در پژوهش حاضر، مطالعه حقوق خارجی و توجه به حقوق تطبیقی بر این اندیشه مبتنی است که مقررات ورزشی در جهت شکل‌دهی یک نظام حقوق ورزشی واحد جهانی ایجاد شود. با وجود اختلافات فراوان در خصوص این که حقوق ورزشی حوزه مستقلی از حقوق را تشکیل می‌دهد یا نه؟ با در نظر گرفتن این که حقوق ورزشی ناشی از دو منبع عمومی مانند منابع حقوق داخلی و نیز منبع خصوصی یا همان مقررات ورزشی سازمان‌های ورزشی می‌باشد می‌توان وجود این رشته را به رسمیت شناخت (Vieweg, 2015, p.109) چنین دیدگاهی وام‌دار حقوق تطبیقی است که نقشی محوری در سازمان‌دهی نظم حقوق ورزشی دارد.

^۱ . Sports law

در این مقاله پیوند حقوق ورزشی به حقوق تطبیقی با در نظر گرفتن ظرفیت خودتنظیمی نظم حقوق ورزشی مطالعه می‌شود. بدین منظور مؤلفه‌های اختصاصی حوزه حقوق ورزشی و اهمیت کارکرد آن‌ها تشریح خواهد شد؛ مؤلفه‌هایی که ترسیم‌کننده واقع‌گرایی ورزشی می‌توانند باشند.

۲. ابتکار طرح پیوند حقوق ورزشی و مقررات ماهوی ورزش به حقوق تطبیقی

یک حقوق‌دان ورزشی خوب باید حقوق‌دانی آگاه به حقوق تطبیق و مقتضیات حقوق خارجی باشد تا درک صحیحی از هم‌زیستی حقوق ملی در کنار حقوق تطبیقی در حوزه ورزش داشته باشد. دلایل متعددی که چنین اندیشه‌ای را توجیه نماید بدین شرح است: نخست تحولات حوزه حقوق قراردادها در قراردادهای ورزشی بین نظام‌های حقوقی که فدراسیون‌های ورزشی در آن‌ها فعال هستند با هم مشابهت زیادی دارد؛ دوم قواعد عام‌الشمول سازمان‌های جهانی ورزشی مثل فیفا، نظام‌های حقوق ورزشی را به سمت اثرپذیری مشابه سوق می‌دهد. برای هم‌زیستی حقوق ملی در کنار حقوق تطبیقی، توسعه ترمینولوژی حقوق ورزشی و نیز رویه قضایی ورزش در «دیوان داورى ورزش»^۱ را نیز می‌توان افزود. توضیح این‌که در اثر روند رسیدگی در دیوان داورى ورزش و تصمیمات متخذه در این دیوان و استناد این دیوان به رویه‌های مختلف قضایی مجموعه قواعدی در این دیوان شکل گرفته که بیشتر در نتیجه ماهیت فراملی این سازمان می‌باشد و در قالب مجموعه‌ای واحد موسوم به «قواعد و مقررات ماهوی حاکم بر ورزش»^۲ تدوین گردیده است که به نوعی اصول و قواعد کلی به عنوان قانون ماهوی اعمال شده توسط این دیوان را به هنگام به‌کارگیری برای حل اختلافات ورزشی شامل می‌گردد. «قواعد و مقررات ماهوی حاکم بر ورزش» می‌تواند برای پوشش تمامی مفاهیم حقوق ورزشی به کار گرفته شود چرا که این اصطلاح نه تنها از لحاظ لغوی هم‌معنی حقوق ورزشی محسوب می‌شود بلکه از حیث مفهوم اصطلاحی نیز ناظر بر حقوق ورزشی است. (Siekmann, 2012, p. 20)

^۱ . Court of Arbitration for Sport (CAS)

^۲ . Lex Sportiva

حقوق ورزشی رشته‌ای است که قدمت چندانی ندارد و خود جدید بودن این رشته نیز دلیلی مهمی بر اهمیت حقوق تطبیقی در توسعه و تکامل و شکل‌گیری این رشته است. همان‌طور که استاد کاتوزیان در تدوین و ارائه مقاله «خطای ورزشی و مسئولیت ورزشی» در قسمت «دورنمای حقوق ورزشی» معتقدند:

«در جهان کنونی، ورزش یکی از راه‌های مؤثر تربیتی و اخلاقی بویژه برای جوانان است؛ وسیله‌ای که روزبه‌روز چهره علمی بیشتری پیدا می‌کند. از نظر سیاسی نیز پیروزی در میدان‌های ورزشی وسیله مفیدی برای تبلیغ و اثبات اعتبار ملی است و به همین جهت بودجه‌های کلان و نیروهای انسانی فراوان برای پیشرفت ورزش و توفیق در میدان‌ها صرف می‌شود. این اهمیت روزافزون باعث شده است که اندیش‌مندان حقوقی متمایل به تأسیس رشته خاصی با عنوان «حقوق ورزشی» شوند... ما تا تحقق این آرمان که «حقوق ورزشی» نیز به عنوان رشته ویژه‌ای از حقوق تدوین شود راه درازی در پیش داریم: هنوز ادبیات حقوقی ما در این زمینه نوپاست و رویه قضایی چنان‌که باید به این پدیده مفید اجتماعی و مبارزه با خطر بازی‌های ورزشی نپرداخته است. از نظر اجتماعی نیز هنوز در کشور ما ورزش رنگ حرفه و شغل ندارد و باشگاه‌ها و انجمن‌های ورزشی آن اقتدار و انسجام را نیافته‌اند که آفریننده نظم نو در ورزش شوند. ... با این وصف ایجاد «حقوق ورزشی» مستقل با همه ویژگی‌های اخلاقی و تربیتی و اقتصادی و عرفی آن دور از دسترس نیست و امیدوارم تشکیل همایش‌های بین‌المللی سنگ نخستین این بنای رفیع باشد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۸-۳۹).

قابل توجه این که رویه قضایی داخلی نیز رجوع به حقوق خارجی به ویژه مقررات فیفا را چه مستقیم و چه نامستقیم^۱ تأکید کرده که خود گواه نقش مؤثر حقوق خارجی به ویژه مقررات فیفا در تعیین تکلیف پرونده‌های ورزشی است. نگاهی به آرای مراجع قضایی نشان می‌دهد که تا چه اندازه این مراجع تمایل به رسیدگی دعاوی تخصصی حوزه فوتبال را ندارند و قائل

۱. جلوه نامستقیم بدین صورت است که در مراجع قضایی به اساس‌نامه فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است و با توجه به این که اساس‌نامه فدراسیون نیز بر اساس اساس‌نامه فیفا تنظیم شده است لذا چنان‌چه اساس‌نامه فدراسیون رو خرق حجاب نماییم با اساس‌نامه فیفا مواجه خواهیم بود.

به صلاحیت مراجع ورزشی مستقر در فیفا یا فدراسیون فوتبال می‌باشند؛ رأی شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور به شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۵۰۰۰۲۶ به تاریخ: ۱۳۹۲/۰۱/۰۱ و نیز آرای تحت شماره: ۰۲۴۹ به تاریخ: ۱۳۹۸/۰۲/۱۴، شماره: ۰۷۹۷ به تاریخ: ۱۳۹۵/۶/۲۱ و در نهایت شماره ۱۱۹۸ به تاریخ: ۱۳۹۵/۰۹/۱۷ همگی صادره از شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱ قابل توجه می‌باشد. (نورزاده، ۱۴۰۱: ۶۲۴). با همه پیچیدگی‌ها و مسائل اختصاصی و ویژه‌ای که به مسئله ورزش مربوط می‌شود حقوق ورزشی شایسته یک نظام خاص می‌باشد.

۳. ظرفیت خودتنظیمی نظم حقوق ورزشی

ورزش یک موضوع اقتصادی با مشخصه‌های مختلف حقوقی و تجاری است. اولین مسئله در حوزه حقوقی مربوط به ورزش این است که نظم حقوقی حاکم بر ورزش به چه نحوی طرح‌ریزی می‌شود و با توجه به آن چه که در حقوق فرانسه محققان حقوق تطبیقی مطرح نموده‌اند جایگاه مؤلفه «ظرفیت خودتنظیمی نظم حقوق ورزشی»^۲ در شکل‌دهی این نظم چیست (Kobi, 2018, p. 8). در این راستا می‌توان اذعان نمود که بخش اعظمی از مقررات ورزشی به ویژه در حوزه فوتبال خودجوش است و حتی در سطح جهانی تقویت و تقدیس می‌شود به گونه‌ای که این دسته از مقررات به خود اجازه ورود در نظام حقوقی کشور ما را می‌دهد و حقوق ما نیز می‌پذیرد. مثال بارز در این خصوص اساس‌نامه فدراسیون فوتبال است. از این دسته: مقررات محدودکننده مربوط به آیین‌نامه نقل و انتقالات بازیکنان فوتبال که ملهم از مقررات فیفا هستند که قواعد حقوقی خاصی را با خود به همراه دارند و عدم رعایت آن‌ها قراردادهای منعقد را می‌تواند با چالش جدی همراه نماید؛ از جمله این که برای بازی در نیم‌فصل، قرارداد را فاقد اثر اجرایی نماید به طوری که برای بازیکن کارت بازی صادر نشود و علی‌رغم این که قرارداد منعقد شده است بازیکن نتواند تیم خود را همراهی نماید. همین امر در خصوص عدم ثبت‌نام بازیکن و طی نکردن الزامات اداری

۱. برای مطالعه آرا ر.ک. به: (موسوی، ۱۴۰۰). رویه قضایی: تبلور اصول حقوقی در آرای محاکم قضایی. تهران: خرسندی، ۱۱۶ الی ۱۱۹.

۲. La capacité d'autoregulation de l'ordre juridique sportif.

فدراسیون فوتبال نیز صدق می‌کند. از این دسته از مقررات تعبیر به «محدودیت‌های ناظر بر حقوق با مشخصه فدراسیونی» می‌شود (نورزاده، ۱۴۰۲: ۱۴۸) که به عنوان ابزاری مؤثر در راستای کنترل بازیکن و باشگاه در سیستم نقل و انتقالات به شمار می‌رود.

این نوع خودتنظیمی در حوزه حقوق ورزشی منجر به شکل‌گیری قوانین خصوصی جامعه ورزشی می‌شود که البته شکل‌گیری چنین مقررات ورزشی خصوصی حاصل توجه ویژه به حقوق تطبیقی و نقش آن در شکل‌گیری این دسته از مقررات است. سازمان‌های جهانی ورزشی و بالأخص فیفا^۱ در وضع مقررات خود به این نکته مهم توجه داشته‌اند که رعایت «اشتراکات حقوق ورزشی مورد نظر فیفا و سازمان‌های ورزشی» در نظام‌های حقوقی‌شان تا چه اندازه می‌تواند در تسهیل وضع مقررات ورزشی در کشورها مؤثر باشد. نمونه عینی این مورد را در بخش‌نامه «۱۱۷۱» فیفا می‌توان یافت که تأکید بر رعایت مقررات ملی و به ویژه اصل «رضایی بودن» قراردادها که یک اصل پذیرفته شده در نظام‌های حقوقی است در صورت رعایت حداقل‌های ابلاغ شده فیفا دارد. هم‌چنین در بخش‌نامه شماره ۱۱۷۱ فیفا و در «تفاهم‌نامه حداقل معیارهای استاندارد قرارداد بازیکنان در فوتبال حرفه‌ای اتحادیه اروپا و قلمرو یوفا آپریل ۲۰۱۲»^۲ در بند ۴ ماده ۲ این سند، قرارداد حرفه‌ای فوتبال به قرارداد استخدام نام‌گذاری شده است. (Pijetlovic 2015: 85)

قابل توجه است که حقوق حاکم بر ورزش نوعی نظم مبتنی بر مقرراتی ویژه است که با قوانین ورزشی خاص غنی گردیده و حقوق خصوصی حاکم بر جامعه ورزش مشمول نظم حاصل از این مقررات شده است. چنین دیدگاهی این حقیقت مهم را می‌نمایاند که قدرت ورزشی چیزی است که فدراسیون‌های ملی ورزشی (در برابر دولت) از زمان وابستگی خود به فدراسیون‌های بین‌المللی همواره در اختیار داشته‌اند. (Kobi 2018: 80)

۱. فیفا (Fifa) یا فدراسیون بین‌المللی فوتبال (Federation Internationale de Football Association) به عنوان عالی‌ترین مرجع جهانی فوتبال فعالیت می‌کند که مطابق ماده ۶۰ قانون مدنی سوئیس به ثبت رسیده است و کشورهای زیادی عضو آن می‌باشند از جمله ایران.

۲. Agreement regarding the minimum requirements for standard player contracts in the professional football sector in the European Union and in the rest of the UEFA territory, 19 April 2012.

نزدیک‌سازی نظام‌های حقوقی در حوزه ورزش در بحث تدوین مقررات به ویژه از مجرای فدراسیون‌های ورزشی و سازمان‌های جهانی ورزشی که نظام مقایسه‌ای و تطبیقی حقوق حاکم بر کشورها بر آن اثر مستقیم دارد سبب نزدیک شدن مقررات ورزشی کشورهای عضو سازمان‌های ورزشی به هم‌دیگر می‌شود که منجر به متمدن‌سازی و هم‌آهنگی حقوق ورزشی از طریق حقوق تطبیقی می‌شود که موضوع بحث بعدی می‌باشد.

۴. از هم‌آهنگ‌سازی حقوق ورزشی تا واقع‌گرایی ورزشی و الگوواره‌های آن

با توجه به نقش بالاصاله حقوق تطبیقی در رشد و توسعه حقوق ورزشی، نگارنده معتقد است سازمان‌های جهانی ورزشی در پی یافتن قواعد مشترک و با هدف هم‌آهنگ‌سازی و یکسان‌سازی و نزدیک کردن اشتراکات مقررات ورزشی در سطح فراملی هستند تا فدراسیون‌های ورزشی تابعه در کشورها با رفتارهای مشابه هم در محیطی بدون چالش و به دور از هرگونه اختلاف سطحی اقدام به اداره فعالیت‌های اعضا به ویژه باشگاه‌ها و بازیکنان ورزشی نمایند. فایده عملی چنین ترتیبی را در بخش‌های مختلف حقوق قراردادها بالأخص در حوزه نقل و انتقالات بین‌المللی بازیکنان می‌توان مشاهده نمود. توجه به خصوصیت «بین‌المللی» و «هم‌آهنگی» در خصوص قوانین و مقررات داخلی نیز مقنن بدان توجه نموده است. در این راستا تأکید مقنن در ماده ۳ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۸۲ بدین بیان قابل ذکر است: «در تفسیر این قانون همیشه باید به خصوصیت بین‌المللی ضرورت توسعه هم‌آهنگی بین کشورها در کاربرد آن و رعایت لزوم حسن نیت توجه کرد.» در اثر همین اندیشه و نگاه بین‌المللی و کلان و جهانی به مفهوم حقوق ورزشی است که قوانین حوزه ورزش و حتی قوانین غیر حوزه ورزش که برای ورزش‌کاران اعمال می‌شود باید مبتنی بر اعمال صحیح این دسته از مقررات بر ورزش باشد که تداعی‌کننده واقع‌گرایی ورزشی در اندیشه‌های فلسفی حقوق دانان ورزشی هست.

واقع‌گرایی ورزشی که ملهم از نظریات مطرح در حقوق ورزشی است به مثابه بهترین منبع برای درک چگونگی اعمال قوانین در ورزش و نحوه تصمیم‌گیری در رقابت‌های ورزشی است (Elcombe, 2023, p.147) به نوعی نمایان‌گر اهمیت توجه به فلسفه حقوق ورزشی در راستای به کارگیری رفتارهای قانونی صحیح در ورزش و تأکید بر استفاده صحیح از قدرت

دیپلماتیک در رقابت‌های ورزشی است که سبب نیل به هدف واحد سیاست‌گذاری ورزش ناظر بر مقررات مشترک، اصول حقوقی، قواعد اخلاقی و تحریم‌های غیر قانونی ورزشی می‌شود. پس فایده عملی اهمیت به واقع‌گرایی ورزشی را در مواردی از جمله تحریم‌های ورزشی غیر قانونی علیه برخی کشورها می‌توان مشاهده نمود مانند: محروم کردن تایوان از المپیک ۱۹۷۶ مونترال کانادا و امتناع از صدور ویزا برای ورزش‌کاران این کشور. (Nafziger, 1983, p. 330)

در حال حاضر استراتژی اتخاذی در زمینه مقررات ورزشی باید با هدف ایجاد شیوه جدیدی از تولید استانداردهای موجود در بخش ورزش به منظور «متمدن کردن»^۱ قواعد و مقررات ماهوی حاکم بر ورزش صورت گیرد. این استراتژی شبیه «متمدن کردن» قدرت کارفرمایان با ارائه چارچوب قانونی برای آن با وضع قانون کار می‌باشد (Supiot, 1994, p. 151) لیکن تفاوت آن با قانون کار این است که ویژگی فراملی اغلب مقررات سازمان‌های ورزشی نمایان‌گر چالش‌های ناشی از «منطق [سازمان‌های] فراملی» در «زمینه جهانی‌سازی» است. (Moreau, ۲۰۰۶, p. ۳۴۹-۳۴۸) وظیفه متمدن‌سازی قواعد و مقررات ماهوی حاکم بر ورزش با مؤلفه‌ها و الگوواره‌هایی است که تحقق‌بخشنده واقع‌گرایی ورزشی هستند که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۴- ترک پارادنزای فوتبال

فسخ قرارداد و مطالبه خسارت در کنار آن از پر چالش‌ترین دعاوی در حوزه حقوق قراردادهای ورزشی به شمار می‌آیند. پرونده مارک ویلموتس بلژیکی علیه فدراسیون فوتبال ایران در فیفا و محکومیت سنگین برای ایران از جانب کمیته تعیین وضعیت بازیکنان که استحقاق ویلموتس را در فسخ قرارداد منعقد بر اساس «دلیل و علت موجه» شناسایی نموده و به تبع آن، محکومیت فدراسیون به پرداخت مبلغ ۶,۱۳۷,۵۰۰ یورو به عنوان خسارت ناشی از نقض قرارداد به اضافه ۵٪ سود در حق وی، نگارنده را بر آن داشت که ضمن بررسی این محکومیت، نظریه‌ای جدید در حوزه حقوق ورزشی ایران ارائه نماید که

^۱ . Civiliser

به نظریه «ترک پارادئزای^۱ فوتبال» نام گذاری شد^۲ و باشد که برای اشخاصی که عضو فیفا هستند و در قامت سرمربی یا مربی در تیم ملی حضور می‌یابند این راه حل اعمال شود و در وضعیتی که قرارداد شرایط مناسب‌تر و فراتر از حد انتظار برای اشخاص و مربیان خارجی اعطا می‌نماید بدون پیش‌بینی سخت‌گیری در مرحله فسخ و حتی در مرحله بعد از فسخ از حیث درج تضمینات اساسی و بنیادی، قراردادی انشاء نشود. (نورزاده، ۱۴۰۳: ۱۳-۱۴). از فواید این نظریه می‌توان به پای‌بندی به عدم رقابت با باشگاه یا تیم ملی و رازداری (در راستای عدم افشای اطلاعات باشگاه یا تیم ملی در دوره‌های زمانی حساس) حداقل در طول مدتی که خود شخص تمایل به جدایی و ترک قرارداد (و حتی فسخ) دارد اشاره نمود. طبق این نظریه، زمانی که شرایطی عالی مثل باغ سرسبز و بهشت گونه در قراردادهای ورزشی به نفع مربیان یا باشگاه‌ها پیش‌بینی می‌شود، لازم است ترک این شرایط عالی با سختی خاصی روبه‌رو شود به نحوی که هم در مرحله اعمال فسخ و هم حتی در مرحله بعد از فسخ مربی یا بازیکن به راحتی باشگاه را ترک نکند یا اگر هم ترک می‌کند مثل حالتی باشد که گویی اصلاً فسخی رخ نداده و در عین حال بازیکن یا مربی برای مدتی هرچند اندک نتواند آزادانه قرارداد دیگری با باشگاه یا تیم ملی دیگر منعقد نماید. این امر جنبه پیش‌گیرانه مؤثر و کارآمدی دارد و مانع از تضرر باشگاه‌ها و فدراسیون‌های ورزشی می‌شود بدون این که در چنین شرایطی باشگاه یا فدراسیون نفعی از جانب مربی یا بازیکن ببرد. بر اساس این نظریه می‌توان مربی یا بازیکنی را که دنبال فسخ قرارداد است علی‌رغم این که شرایط خیلی مساعدی برای وی طبق قرارداد در باشگاه یا تیم ملی ایجاد شده است با محدودیت‌هایی مواجه نمود از جمله این که هم‌چنان وی را در حالت حقوق‌گیرنده البته با درجه ضعیف نگه داشت یا در مواردی که مرتکب بی‌انضباطی اساسی شده است و ناراضی هست در راستای اجتناب از بی‌دقتی و آسیب‌های ناشی از سوء رفتار وی، فعالیت او را به حالت تعلیق درآورد.

۱. «پارادئزای» در لغت‌نامه دهخدا ذیل عنوان «پردیس» آمده است و اصطلاحی در «زبان مادی» است و در مفهوم باغ یا بهستان. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۴۹۵)

۲. این نظریه در فصل‌نامه نقد رأی در قالب یک مقاله پژوهشی ارائه و از جانب فصل‌نامه پذیرفته گردید.

۲-۴- اصل استقلال ورزشی

ماهیت حقوق ورزشی به نحوی است که با توجه به جهانی بودنش از قلمرو اختیارات ملی اعضای خود می‌کاهد. در واقع شدت دکترین برتری حقوقی مقررات نهادهای جهانی ورزشی به نحوی است که سبب تحمیل یک نوع نظام سلسه مراتبی حقوقی به ویژه در زمینه حل و فصل دعاوی ورزشی می‌شود.^۱ از این رهگذر، فلسفه ایجاد مراجع ورزشی، برای حل و فصل اختلافات بر بنیاد اصل «استقلال ورزش»^۲ به عنوان پنجمین اصل اساسی المپیک است. برای همین اعتقاد بر این است که استفاده از «ارزش‌ها و اهداف جهانی» مشترک بین کمیته بین‌المللی المپیک و سازمان ملل از طریق «قانون جهانی» به احترام به «استقلال ورزشی» بستگی دارد. (Schwab, 2018, p.175)

در بند ۱۵ از ماده ۳ اساس‌نامه کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۰ هیات وزیران به شرح زیر بر این اصل تأکید شده است: «مقابله و عدم‌پذیرش هر گونه فشار سیاسی، حقوقی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و تبعیض جنسیتی و نیز هرگونه درخواست و اعمال نفوذ اشخاص حقیقی و حقوقی، سازمان‌ها و گروه‌های دولتی و غیردولتی که در تعارض با قوانین بین‌المللی ورزش و مفاد منشور المپیک قرار داشته باشد. تحت هر شرایطی کمیته باید استقلال خود را حفظ نماید.»

هم‌چنین در بند ۵ ماده مذکور به ترتیب ذیل وظایف و اختیارات کمیته چنین مقرر گردیده است: «حمایت از فدراسیون‌های ورزشی ملی در اجرای فعالیت‌هایشان که به‌صورت مستقل و با همکاری و هم‌آهنگی نزدیک فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی متبوع انجام می‌شود.»

استقلال سازمان‌های ورزشی به این معناست که سازمان‌های ورزشی به صورت داوطلبانه سازوکارهای تصمیم‌گیری مستقل را در چارچوب قانون ایجاد می‌کنند. از این منظر هم دولت‌ها و هم سازمان‌های ورزشی باید لزوم احترام به تصمیمات یک‌دیگر را درک نمایند.

۱. برای مثال در حقوق داخلی، بند ۱ و ۶ از ماده ۳ اساس‌نامه کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۰ هیات وزیران به صراحت تأکید بر رعایت مقررات بین‌المللی ورزش دارد.

۲. L'autonomie du sport.

برای مقامات دولتی، انگیزه به رسمیت شناختن استقلال نهاد ورزش بر این فرض استوار است که نهاد ورزش بهتر می‌تواند فعالیت‌های ورزشی را در چارچوب فدراسیون‌های خود سازمان‌دهی کند تا از طریق رهبری مقامات دولتی (Chappelet, 2010, p. 89) اهمیت این اصل به قدری زیاد است که بین استقلال سازمان‌های ورزشی و صلاحیت مراجع ورزشی در خصوص دعاوی مربوط به قرارداد ورزشی نیز ارتباط متقابلی وجود دارد تا جایی که در حقوق داخلی نیز از این اصل به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی در شناسایی صلاحیت رسیدگی به حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای ورزشی در ارکان قضایی ورزشی فدراسیون‌های ورزشی ایران نیز یاد شده است. (نورزاده، ۱۴۰۱: ۶۱۷) به هر ترتیب «استقلال ورزشی» است که این امکان را فراهم می‌کند که فعالیت‌های ورزشی فقط یک کالا نیست و سازمان‌های ورزشی را مجبور می‌کند تا ویژگی‌های ورزشی را به صورت خودمختار و مستقل جدی بگیرند.

۳-۴- اصل فرصت‌های برابر

آرمان حقیقی ورزش رفع منع انحصار و ایجاد محیطی یکسان برای رقابت‌های ورزشی است. رقابت ورزشی بایستی واجد خصیصه «جوان‌مردانه» و «بی‌طرف» باشد که در فضای آن، فرصت مشارکت چه در زمینه ارائه خدمات و چه در زمینه انعقاد قرارداد و چه در زمینه کسب و کار مرتبط با ورزش به صورت یکسان انجام گیرد، چنین طرز رفتاری محصول اصل «فرصت‌های برابر^۱» است. اهمیت این اصل به حدی است که در قوانین بعضی از کشورها مثل بریتانیا، قانونی در خصوص آن با عنوان «قانون برابری ۲۰۱۰»^۲ میلادی تصویب شده است. در اثر توجه به این اصل است که در خصوص ورزش در سطح فراملی به ضرورت تضمین برگزاری مسابقات ورزشی بین‌المللی براساس برابری بین شرکت‌کنندگان در این مسابقات تاکید شده است و از آن‌ها به عنوان مؤلفه‌های «خدمات عمومی» تعبیر شده است. (Latty, 2014, p. 21-23)

از حیث تقنینی در ارتباط با این اصل موارد زیر را می‌توان شمرد:

^۱. Equal opportunities

^۲. Equality Act 2010

- ۱- اساس‌نامه جدید فیفا مصوب ۲۰۱۶ میلادی ذیل اهداف فیفا مقرر داشته است: «ج. تلاش نموده تا اطمینان یابد که بازی فوتبال در دسترس تمام کسانی است که مایل‌اند در آن شرکت کنند صرف‌نظر از جنسیت یا سن آن‌ها؛
- ه. ترویج یک‌پارچگی، اخلاق و بازی جوان‌مردانه به منظور ممانعت از همه شیوه‌ها و روش‌ها نظیر: فساد، دوپینگ یا تغییر نتایج که می‌تواند تمامیت مسابقات، رقابت‌ها، بازیکنان، مقامات رسمی و فدراسیون‌های عضو را به مخاطره افکنده یا موجب سوء استفاده از مسابقات فوتبال شود.»
- ۲- در راستای ترویج این اصل در کل ماده ۴۳ از قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مقرر داشته است: «تمام اشخاص حقیقی و حقوقی، بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی مشمول مواد این فصل (تسهیل رقابت و منع انحصار) هستند.»
- ۳- در ماده ۴ قانون اهداف، وظایف و اختیارات وزارت ورزش و جوانان مصوب ۱۳۹۹ بازقه‌هایی از این اصل بدین شرح دیده می‌شود: «وزارت به‌عنوان متولی اصلی ورزش و سامان‌دهی امور جوانان وظایف و اختیارات زیر را در تحقق مفاد ماده ۳ این قانون عهده‌دار بوده و کلیه دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و بخش‌های غیر دولتی با رعایت کلیه قوانین و مقررات کشور، مکلف به همکاری با وزارت در زمینه‌های ذیل می‌باشند:
- تأمین متناسب و متوازن زیرساخت‌ها، امکانات و نیروی انسانی نیاز توسعه ورزش در سطح کشور؛
- ایجاد فرصت‌های مناسب و عادلانه برای گسترش ورزش بانوان و معلولان.»
- ۴- ماده ۱ آیین‌نامه ملی کنترل دوپینگ فوتبال به این اصل بدین‌گونه پرداخته است:

۱. برخلاف طرز تفکر فیفا در بعضی کتب خارجی حتی غیر حقوقی مسئله جنسیت و سن بر دید نویسنده تأثیر به سزایی گذاشته است. برای مثال: در یکی از کتب چنین می‌خوانیم: «زن و جوانان عمدتاً به عنوان جمعیت خاص در ادبیات فوتبال معرفی شده‌اند.» (موگان، ۱۳۸۸: ۳۳۷)

«۱. ارتقا و صیانت از اخلاق ورزشی (اخلاق)؛ ۲. حفظ سلامت جسمی و روانی ورزش کاران (حفظ سلامت ورزش کار)؛ ۳. اطمینان از فرصت برابر برای همه رقابت کنندگان (رعایت رقابت جوان مردانه).»

حاصل آن که نه تنها بایستی امکان ورود افراد به کسب و کارهای مرتبط با ورزش به دور از هرگونه تبعیض فراهم می‌شود بلکه فعالیت‌های و رقابت‌های ورزشی برای کلیه شرکت کنندگان و بازی کنان در فضای فرصت برابر اتفاق افتد.

۴-۴- فیرپلی مالی

حوزه ورزش به ویژه ورزش پرطرفدار فوتبال با گردش مالی بسیار بالایی روبرو هست. پس طبیعی است که سلامت مالی در فرآیند مبادلات و گردش مالی اهمیت فراوانی داشته باشد. توجه به سلامت حقوقی و تجاری در میان نویسندگان داخلی حوزه حقوق ورزشی این پرسش را به میان آورده است که: «در کدامیک از ایده‌های جدید و مناسب برای نیازهای زمان می‌توان یک موازنه اخلاقی پیدا کرد تا از فرو رفتن ورزش کاران در باتلاق تجارت‌گرایی جلوگیری کند؟» (فراهانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۱) رعایت «فیرپلی مالی»^۱ پاسخی درخور به سوال مذکور است. فیر پلی مالی اصطلاحی است که از مقرارتی تحت عنوان «مقررات صدور مجوز باشگاه‌های عضو یوفا و فیرپلی مالی»^۲ اخذ شده است که از اهداف آن می‌توان به افزایش توانایی مالی و اقتصادی باشگاه‌ها و اعتبار آن‌ها؛ هم‌چنین به حمایت از طلب کاران باشگاه‌ها، بازیکنان و مهم‌تر از همه تکیه و خرید باشگاه بر اساس درآمدهای اختصاصی خود اشاره کرد. (ماده ۲ مقررات فیرپلی مالی یوفا)

فیرپلی مالی مؤلفه‌ای است که سبب «تمامیت (درستی و سلامت) مسابقات و رقابت‌ها»^۳ شده است که حاصل آن برای ورزش کاران این است که نه تنها در محیط پاک ورزشی رقابت نمایند بلکه در این رقابت‌ها نیز از پاداش‌ها و دریافت‌های یکسان^۴ برخوردار شوند. (Cleret)

^۱. Financial Fair Play.

^۲. "UEFA Club Licensing and Financial Fair Play Regulations". 2010 Edition.

^۳. Integrity of Matches and Competitions.

^۴. منظور از «یکسان» مفهوم ریاضی واژه نیست بلکه منظور دریافت و پاداش بدون هرگونه تبعیض است.

et al, 2015, p. 2) فیرپلی از جمله گزاره‌های اخلاقی است که از ضمانت اجرای حقوقی برخوردار شده و برای همین است که هنگام بررسی و مطالعه فیرپلی گفته می‌شود که در واقع یک «رفتار اخلاقی» در حوزه ورزش مطالعه می‌شود. (Waegeneer, De2015, p.46)

نقض فیرپلی مالی ضمانت اجرایی قوی از جمله بسته شدن پنجره نقل و انتقال بازیکنان را دارد. از همین دست است اتخاذ رویه نادرستی که مستقیم به عملیات انتقال مربوط است که شامل اغراق در میزان مبلغ انتقال به منظور پرداخت مازاد آن بین افرادی غیر از باشگاه «فروشنده» می‌شود؛ امری که در فرانسه در جریان پرونده رسیدگی به حساب‌های باشگاه المپیک مارسی ملاحظه شده است (Poracchia, 2006, p. 304) نقض این مقررات می‌تواند همراه با اقداماتی فریب‌آمیز باشد که باشگاه را در ظاهر به صورت سودده نشان بدهند در حالی که در واقع زیان‌ده هستند. نمونه بارز این مورد باشگاه‌های ایتالیایی هستند که از نقل و انتقالات بازیکنان به عنوان ترفندهای حسابداری استفاده کرده‌اند تا زیان‌های هنگفت را بپوشانند و در نتیجه از ورشکستگی بدون تزریق پول جدید یا افزایش سرمایه جلوگیری کنند یا به تعویق بیاورند. (Poli, 2007, p. 45)

تحت تأثیر مسئله فیرپلی مالی است که در فوتبال ایران «دستورالعمل سقف بودجه مجاز باشگاه‌ها برای حقوق و دستمزد و مزایای بازیکنان و کادر فنی و سایر افراد حاضر در مسابقات ۱۴۰۳-۱۴۰۲» فدراسیون فوتبال ایران رقمی به میزان ۲۵۰ میلیارد تومان به عنوان حداکثر سقف بودجه باشگاه‌های تعیین شده اگر چه متعاقباً این رقم افزایش پیدا کرده است. با این حال حق این است که میزان سقف بودجه دائرمدار درآمد مورد انتظار باشگاه و هزینه‌های باشگاه است نه یک رقم خاص اعلامی توسط فدراسیون فوتبال؛ لذا روش صحیح به این صورت می‌تواند باشد که سقف بودجه برای هر باشگاه لیگ برتری بر اساس پیشنهادی که هر باشگاه برای فصل آینده ارائه می‌کند تأیید شود و فدراسیون نیز برای محاسبه مبلغ نهایی درآمدهای مورد انتظار باشگاه‌ها و هزینه‌های آن‌ها را در نظر بگیرد. چنین سقف بودجه‌ای را می‌توان سقف بودجه «شناور» دانست. به این جهت است که در حوزه حقوق ورزشی ایران اظهارنظر شده که منظور از «تعیین سقف» این است که باشگاه متناسب با بودجه و درآمدی که سالانه دارد اقدام به انعقاد قرارداد و تعیین دستمزد

نماید چرا که هیچ‌وقت نمی‌توان در ورزش فوتبال، ارزش قرارداد بازیکنان را در یک مبلغ خاص محصور کرد اما می‌توان بر حسب بودجه باشگاه به باشگاه اختیار داد که برای بازیکن معروفی نسبت به بازیکن معمولی بیشتر هزینه نماید. (نورزاده، ۱۴۰۲: ۱۲۵)

در نهایت در فیریلی مالی باید به نحوی مدیریت نمود که جلوی خریدهای باشگاه‌ها گرفته نشود بلکه درآمد باشگاه‌ها را باید مدیریت نمود به این صورت که باشگاه‌ها بتوانند تا جایی که بودجه‌شان اجازه می‌دهد و به توانایی مالی‌شان ضربه نمی‌زند می‌توانند هزینه نمایند.

۵-۴- دکتترین محدودیت معامله در ورزش

تحدید حقوق قراردادی و نیز ایجاد حق انحصاری برای یک باشگاه یا حتی یک کشور در خصوص بازیکنان از موارد شایعی است که در زمینه قراردادهای ورزشی رخ می‌دهد. وفق بند «د» از قانون الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی علیه آپارتاید در ورزش مصوب ۱۳۶۶ اصطلاح «قراردادهای ورزشی» به هر قراردادی که به منظور سازمان دادن، پیش‌برد و اجرای هر گونه فعالیت ورزشی یا حقوق مربوط به آن از جمله ارائه خدمات منعقد می‌گردد اطلاق می‌شود. هم‌چنین «قرارداد فوتبال»^۱ به عنوان یک قرارداد ورزشی یاد شده در حقوق خارجی (Lillig, 2009, p. 64): «قراردادی است که به موجب آن، بازیکن در قبال اخذ مبلغی بعنوان اجرت، فعالیت ورزشی (فوتبالی) خود را در اختیار باشگاه قرار می‌دهد.» (نورزاده، ۱۳۹۱: ۹)

در حوزه حقوق قراردادهای حاکم بر ورزش، تداوم و پیشرفت چشم‌گیر تجارت در ورزش به ویژه فوتبال سبب شده است دکتترین معروفی از حقوق کامن لا در این حوزه تحت عنوان دکتترین «محدودیت در معامله»^۲ وارد گردد.^۳ حقوق کامن لا از زمان شکل‌گیری دکتترین محدودیت معامله‌ای نسبت به حوزه حقوق ورزشی بی‌تفاوت نبود و برای همین با مطرح

^۱ . Football Contract.

^۲ . Doctrine of Restraint of Trade.

^۳ . استفاده از لفظ «معامله» به دلیل کلیت و جامعیت بیشتر مفهوم معامله و غلبه ویژگی مالی عام و وسیع در قراردادهای ورزشی می‌باشد.

نمودن «پیش‌نویس‌ها یا درفت‌های ورزشی»^۱ و ارتباط دهی آن با محدودیت حقوق معامله‌ای نسبت به موضوع وارد شد؛ چرا که چنین محدودیت‌هایی را از طریق پیش‌نویس‌های ورزشی به بازی‌کنان تحمیل می‌کردند. (Pengilley, 1994, p. 95)

این دکتربین معتقد است که اشخاص در اعمال حقوق معاملاتی خود، حق انتخاب و آزادی را دارند لیکن بر دو پیش‌فرض استوار است: نخست اصولاً هر نوع محدودیت در حقوق معاملاتی اشخاص باطل و فاقد اثر حقوقی است؛ دوم اگر محدودیت در حقوق معاملاتی اشخاص «متعارف» باشد دارای اثر حقوقی است و سبب تحدید حقوق قراردادی اشخاص می‌گردد؛ تا جایی که از مطالعه این دکتربین به دست می‌آید و در حقوق کامن لا نیز بر آن تأکید شده است اختصاص این دکتربین به حقوق قراردادهای است که هدف آن غالباً حمایت از حقوق شخصی است که حقوق قراردادی اش محدود شده است. (Rochow, 2014, p. 27)

در بند ۲ بخش الف ماده ۴۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی «محدودیت در معامله» به صورت واضح تصریح شده است: «اعمال ذیل که منجر به اخلال در رقابت می‌شود ممنوع است: وادار کردن اشخاص دیگر به استنکاف از معامله و یا «محدود کردن معاملات» آن‌ها با رقیب.» در این راستا در حقوق ایران اظهارنظر شده است: «طرح «دکتربین محدودیت قراردادی در ورزش» در عرصه حقوق ورزشی و حقوق به عنوان دانشی که در حال حاضر بایستی اندیشه انحصارطلبی حقوق دانان در آن به فراموشی سپرده شود موضوعیت دارد.»^۲ (نورزاده، ۱۴۰۲: ۳۷-۳۸). بنابراین مطالعه تطبیقی با حقوق کامن لا در خصوص این دکتربین در تحقیقات حقوق ورزشی و طرح آن و جریان دادن آن در حوزه حقوق ورزشی در نظام حقوقی ایران، نشان از این حقیقت انکارناپذیر دارد که بن‌مایه حقوق ورزشی با تحقیقات و مطالعات تطبیقی عجین شده است.

^۱. Sporting drafts

^۲. هم‌چنین ر.ک. به: (نورزاده ۱۴۰۰). دکتربین محدودیت قراردادی در ورزش با تأکید بر ورزش فوتبال. رساله دکتري. تهران: دانشگاه تهران.

۶-۴- قانون بوسمن

در حقوق کنونی حقوق قراردادهای تحت تاثیر حقوق رقابت قرار گرفته است و حقوق رقابت نقش مهمی را در شکل دهی سازمان اقتصادی ورزشی باشگاه های حرفه ای ایفا می نماید. اگرچه مدت های مدیدی قضات دادگاه اروپایی از اعمال مقررات و قواعد حقوق رقابت بر ورزش چشم پوشی می کردند اما ماده ۱۶۵ از معاهده لیسبون^۱ به صراحت بر اعمال مقررات حقوق رقابت در حوزه ورزش تاکید نمود. تحت تاثیر همین معاهده و توجه ویژه به مقررات حقوق رقابت در حوزه ورزش، دعوای (پرونده) معروف بوسمن^۲ شکل گرفت که به قاعده یا قانون بوسمن نیز شهرت یافته است. این پرونده چشم اندازهایی را پیش رو می گذارد که ابتدا به «قدرت ورزشی»^۳ تعلق دارد. (Gilbert, 1997, p. 318-321)

در این پرونده دیوان (دادگاه) اروپایی چنین حکم داد که بازیکنان بعد از انقضای مدت قراردادهای خود می توانند بدون پرداخت پولی به باشگاه سابق به باشگاه دیگری منتقل گردند. در حالی که قبل از طرح دعوای بوسمن، بازیکن بعد از انقضای مدت قرارداد برای انتقال آزادانه به باشگاه دیگر بایستی مبلغی را به باشگاه سابقش پرداخت می کرد تا بتواند آزادانه به باشگاه دیگری منتقل گردد. به این ترتیب گرچه قبل از دعوای بوسمن قانون اتحادیه اروپا یک راه حل مؤثر در برابر قواعد و مقررات ماهوی حاکم بر ورزش اتخاذ نمی کرد. (Dubey et Dupont, 2002, p. 1-15) لیکن در پی دعوای بوسمن، موجی از شکایات علیه قوانین مختلف متصل به قواعد و مقررات ماهوی حاکم بر ورزش مطرح گردید و تاثیر

۱. وفق بخشی از این ماده: «- اتحادیه به ترویج و توسعه مسائل مربوط به ورزش اروپا ضمن در نظر گرفتن ماهیت خاص ورزش که ساختارهای آن مبتنی بر فعالیت داوطلبانه و نیز مبتنی بر کارکرد اجتماعی و آموزشی است مساعدت خواهد نمود.

- توسعه بعد اروپایی (ابعاد بومی اروپا) در ورزش از طریق ترویج انصاف و شفافیت در رقابت های ورزشی و مشارکت و همکاری بین سازمان های مسئول و ذی ربط ورزش و حمایت از تمامیت (درستی) مادی و معنوی ورزش کاران زن و مرد به ویژه جوان ترین ورزش کاران زن و مرد.»

۲. Union Royale Belge des Sociétés de Football Association ASBL v Jean-Marc Bosman (1995) C-415/93.

۳. Pouvoir sportif

به‌سزایی در حوزه حقوق قراردادهای ورزش در نظام‌های حقوقی از خود بر جای گذاشت و هنوز هم به آن عمل می‌شود.

۷-۴- قانون پله

یکی از بازیکنان افسانه‌ای دنیای فوتبال «پله» برزیلی می‌باشد. وی که در دولت برزیل به وزارت ورزش منصوب شد از سال ۱۹۹۸ میلادی در راستای توسعه صنعت فوتبال اقدام به اجرای قانونی نمود که تحت عنوان قانون شماره ۹۶۱۵ که در زمان وی تصویب شد که معروف به قانون پله^۱ بود. این قانون در راستای ارتقاء صنعت ورزش برزیل سبب شد ضمن پررنگ شدن نقش باشگاه‌ها در سازمان‌دهی لیگ، انحصار فدراسیون فوتبال در حوزه سازمان‌دهی لیگ‌های داخلی تعدیل شود. این قانون تأکید می‌کند که بازیکن زمانی که به سن ۱۶ سال می‌رسد باشگاه‌ها فقط به میزان حداکثر ۵ سال حق دارند با وی قرارداد ورزشی منعقد نمایند. به علاوه این قانون چارچوب قرارداد کار و نیز محدودیت‌های آن را برای بازیکنان و باشگاه‌ها ترسیم و مکلف می‌نماید که قرارداد بین بازیکن و باشگاه باید به صورت واضح نوشته شود تا هر گونه ابهامی از آن زدوده شود در نتیجه این قانون به میزانی بر محدودیت قراردادهای ورزشی بین بازیکن و باشگاه می‌افزاید که علی‌رغم پذیرش نهاد مالکیت شخص ثالث در فوتبال خیلی از کشورها در برزیل به موجب قانون مذکور ممنوع است.

۸-۴- حق آموزش

حق جبران آموزش یا حق آموزش^۲ که به صورت منحصر به فرد در حوزه فوتبال مطرح شده است، از جمله محدودیت‌های حاکم بر آزادی انتقال بازیکنان تلقی می‌شود. (Pijetlovic, 2015, p. 125) این حق همراه با خصوصیت درآمدزایی مفید و کاراً از طریق ترغیب و ارتقاء کیفیت آموزش بازیکنان جوان می‌باشد که توسط فیفا در سال ۲۰۰۱ ایجاد شده است.

^۱ . Pelé law.

^۲ . Training Compensation.

حق آموزش حقی است که در قبال پرورش (آموزش) بازیکن به باشگاه پرورش دهنده پرداخت می‌گردد که در دعوای معروف «بوسمن» که پیش از این در پژوهش به آن پرداخته شد نیز به مشروعیت و مقبولیت آن تأکید شده است؛ در این پرونده دادگاه چنین استدلال نموده است که از نقطه نظر اهمیت اجتماعی فعالیت‌های ورزشی به ویژه فوتبال مسئله تشویق به استخدام و آموزش بازیکنان جوان بایستی قبول گردد. فلسفه ایجاد این حق، توزیع درآمد حاصل از باشگاه‌های بزرگ فوتبال، تقویت انسجام و تعادل رقابت (مالی) بین باشگاه‌های فوتبال و همچنین تشویق باشگاه‌های فوتبال برای آموزش و توسعه بازیکنان جوان است. (Laskowski, 2018, p. 150)

وفق ماده ۲۰ «مقررات نقل و انتقالات و وضعیت بازیکنان فیفا»^۱: «حق آموزش در موارد زیر به باشگاه (های) آموزش دهنده بازیکن پرداخت خواهد گردید:

الف- زمانی که بازیکن اولین قرارداد حرفه‌ای خویش را منعقد نماید؛

ب- هرگاه بازیکن حرفه‌ای (یا بازیکن حرفه‌ای منتقل شده) تا قبل از پایان فصل ۲۳ سالگی خود انتقال یابد ...»

ماده ۲۳ مقررات نقل و انتقالات و تعیین وضعیت بازیکنان فدراسیون فوتبال مصوب ۱۳۹۶ در تشریح «حق آموزش» مقرر می‌دارد:

«به عنوان قاعده کلی حق آموزش برای آموزشی که از سن ۱۲ تا ۲۱ سال انجام و تا سن ۲۳ سالگی قابل مطالبه است مگر این که ثابت شود آموزش بازیکن قبل از سن ۲۱ سالگی به پایان رسیده است. در حالت اخیر، حق آموزش فقط تا پایان سنی که ثابت شود آموزش بازیکن واقعا خاتمه یافته محاسبه و تا پایان فصلی که بازیکن به سن ۲۳ سالگی می‌رسد قابل پرداخت است.» پس می‌توان گفت مقررات خارجی و تأثیر آن بر حقوق داخلی بر استحقاق حق آموزش برای باشگاه‌های آموزش دهنده لیگ فوتبال در این خصوص تأکید دارند.

^۱ . FIFA " Regulations on the Status and Transfer of Players ". 2022 Edition.

۹-۴- مالکیت شخص ثالث

یکی از محدودیت‌های مطرح در حوزه حقوق حاکم بر قراردادهای ورزشی که دارای ویژگی سرمایه‌گذاری بر روی بازیکنان نوجوان می‌باشد نهاد «مالکیت شخص ثالث»^۱ است. این نهاد به مثابه نوعی مالکیت حقوق اقتصادی یک بازیکن توسط شخص ثالث است؛ با این توضیح که در این شیوه سرمایه‌گذار با فراهم نمودن هزینه‌های آموزشی و اقامتی بازیکن از اوان نوجوانی درصدی از هزینه نقل و انتقالات آینده وی را تحصیل می‌کند. از وضعیتی که اشخاص ثالث از طریق سرمایه‌گذاری به صورت «مشارکت انتفاعی»^۲ با باشگاه یا تامین مالی به صورت منفرد یا مشترک با غیر باشگاه نسبت به حقوق اقتصادی بازیکنان پیدا می‌کنند تعبیر به مالکیت شخص ثالث می‌شود. (de Sousa Martins, 2015, p. 4)

کیا جوراب‌چیان تاجر ایرانی و سرمایه‌گذار فوتبال در خصوص مالکیت شخص ثالث تأثیر به‌سزایی در نقل و انتقال این بازیکنان داشته است. وی در سال ۲۰۰۴ زمانی که سهام‌دار باشگاه «کورینتیانس»^۳ برزیل بود طی مذاکره با دو باشگاه ریور پلاته و بوکاجونیورز توانست حقوق اقتصادی و حق نقل و انتقال دو بازیکن آرژانتینی معروف یعنی «کارلوس توز»^۴ و «خاویر ماسکرانو»^۵ را به دست آورد. (Dimitrov, 2016, p. 22)

از چشم‌انداز حقوق تطبیقی، مالکیت شخص ثالث در کشورهای مثل ایتالیا به ویژه در ماده ۱۰۲ مقررات مربوط به فوتبال ایتالیا موسوم به «مقررات درون سازمانی فدراسیون فوتبال ایتالیا»^۶ مجاز شمرده شده اما در حقوق انگلیس مقررات ویژه‌ای در جهت ممنوعیت این پدیده وضع شده است. (Lombardi et al. 2014: 39) نهاد مذکور در حقوق برزیل به موجب «قانون پله» ممنوع شده در حالی که در حقوق آرژانتین مجاز اعلام شده است. (Gomes, 2012, p. 63) در حقوق ایران ضمن مطالعه تطبیقی و ارزیابی این نهاد خارجی با

^۱ . Third Party Ownership

^۲ . Joint Venture

^۳ . Corinthians

^۴ . Carlos Tevez

^۵ . Javier Mascherano

^۶ . Norme Organizzative Interne Figg (NOIF).

مقررات داخلی اظهارنظر شده است که: «ضمن پذیرش نظریه محدودیت معامله‌ای در حوزه مکانیزم مالکیت شخص ثالث برای این مکانیزم و ذی نفع آن که این مکانیزم را به عنوان یک شغل که پایگاه محل درآمد وی از محل حقوق اقتصادی مشروع فعالیت ورزشی بازیکن است و مخالف اصول بنیادی مثل اصل ۲۸ قانون اساسی نیست انتخاب کرده است می‌توان قائل بر وجود اثر حقوقی گردید. ضمن این که بند ۴ از ماده ۴۴ قانون «اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی» ملزم کردن طرف معامله به عقد قرارداد با اشخاص ثالث را پذیرفته ولیکن فقط در صورتی که نتیجه آن اخلال در رقابت باشد آن را ممنوع نموده است.» (نورزاده، ۱۴۰۰: ۱۶۴). از این رو در اثر چنین مطالعه تطبیقی است که چنین مکانیزمی در قلمرو حقوق ورزشی معرفی و مطرح می‌گردد.



نتیجه‌گیری:

اقتباس از حقوق خارجی و توجه به حقوق تطبیقی سبب شده است با محور قرار دادن «ظرفیت خودتنظیمی نظم حقوق ورزشی» قواعد و مقررات ماهوی حاکم بر ورزش در جهت شکل‌دهی یک نظام حقوق ورزشی واحد جهانی و هم‌آهنگ‌سازی در این راستا توسعه داده شود. از این منظر، نهادها، مکانیزم‌ها و مؤلفه‌هایی مثل مالکیت شخص ثالث، فیرپلی مالی، اصل فرصت‌های برابر، حق آموزش، قانون بوسمن، قانون پله، اصل استقلال ورزشی، سبب درک بهتر از قواعد حقوقی داخل، کمک به پیش‌برد و ارتقاء قواعد حقوقی داخلی و در نهایت منجر به اصلاح قوانین موجود و وضع قوانین جدید در حوزه ورزش و «متمدن‌سازی» آنها می‌شوند که برآیند آن، تولد واقع‌گرایی ورزشی به مثابه مناسب‌ترین ظرفیت برای درک چگونگی اعمال قوانین در ورزش و نحوه تصمیم‌گیری در رقابت‌های ورزشی است. این نهادها، مکانیزم‌ها و مؤلفه‌ها از مجرای پیوند حقوق ورزشی به حقوق تطبیقی، نقش مهمی در سازمان‌دهی حقوق ورزشی و دعاوی ورزشی دارند. همان‌طور که رویه قضایی ایران نیز رجوع به حقوق خارجی به ویژه مقررات فیفا را چه مستقیم و چه نامستقیم تأکید کرده است که خود گواه نقش مؤثر حقوق خارجی به ویژه مقررات فیفا در تعیین تکلیف پرونده‌های حوزه ورزش است.

نزدیک‌سازی نظام‌های حقوقی در حوزه ورزش و هم‌آهنگ‌سازی حقوق ورزشی در بحث تدوین مقررات به ویژه از مجرای فدراسیون‌های ورزشی و سازمان‌های جهانی ورزشی، سبب نزدیک شدن مقررات ورزشی کشورهای عضو سازمان‌های جهانی ورزشی به هم‌دیگر خواهد شد که از فواید عملی حقوقی تطبیقی در حوزه نظم‌دهی به مقررات ورزشی می‌باشد که برآیند آن ایجاد فضای مطلوب و بستر مناسب فعالیت کشورها در نظم جهانی حقوق ورزشی با حداقل تفاوت‌ها خواهد بود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲. فراهانی، ابوالفضل و نصیرزاده، عبدالمهدی و وطن دوست، مریم (۱۳۹۵). *حقوق ورزشی*. تهران: حتمی.
۳. کاتوزیان، ناصر. *خطای ورزشی و مسئولیت ورزشی* (۱۳۷۸). مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۳، ۳۷-۵۷.
۴. موسوی، سیدعباس (۱۴۰۰). *رویه قضایی: تبلور اصول حقوقی در آرای محاکم قضایی*. تهران: خرسندی.
۵. موگان، ران. جی. (۱۳۸۸). *تغذیه و فوتبال*. ترجمه: فلاح محمدی، ضیاء؛ اسماعیلی، امیر؛ سالاری کاربزمه، حمید و فلاح محمدی، محمد. بابلسر: دانشگاه مازندران.
۶. نورزاده، بهنام (۱۳۹۱). *بررسی تعهدات طرفین در قراردادهای بازیکنان فوتبال با باشگاه‌ها*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران.
۷. نورزاده، بهنام (۱۴۰۳). «ترک پارادکس فوتبال» از چشم‌انداز «لکس اسپورتیوا» (پرونده مارک ویلموتس و فدراسیون فوتبال ایران)، فصل‌نامه رأی: مطالعات آرای قضایی (پژوهش‌گاه قوه قضاییه (زیر چاپ).
۸. نورزاده، بهنام (۱۴۰۰). *دکترین محدودیت قراردادی در ورزش با تأکید بر ورزش فوتبال*. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تهران.
۹. نورزاده، بهنام (۱۴۰۱). *صلاحیت مراجع قضایی در دعاوی فوتبال*. دو فصل‌نامه علمی تخصصی نقد و تحلیل آراء قضایی (مجموعه مقالات تقدیمی یادنامه استاد دکتر ناصر کاتوزیان، ش ۲، ۱، ۶۰۸-۶۳۰).
۱۰. نورزاده، بهنام (۱۴۰۲). *درآمدی بر حقوق ورزشی*. نظریه عمومی محدودیت قراردادی در ورزش فوتبال. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. نورزاده، بهنام؛ نهرینی، فریدون، ایزانلو، محسن؛ خبیری، محمد و بادینی، حسن (۱۴۰۰). *مالکیت شخص ثالث در ورزش فوتبال*. نشریه پژوهش حقوق خصوصی، (۳۶)، ۱۰، ۱۴۹-۱۸۰.
۱۲. یوسفی صادق‌قلو، احمد و رجبی، الهام (۱۴۰۰). *مسئولیت مدنی در حقوق ورزشی*. تهران: دادگستری کل استان تهران- فرهنگ کلام و گفتمان.

ب) انگلیسی

1. Cleret, Lea; McNamee, Mike & Page, Stuart (2015). 'Sports Integrity' Needs Sports Ethics (And Sports Philosophers And Sports Ethicists Too). *Journal of Sport, Ethics and Philosophy*, 9(1), 1-5.

2. de Sousa Martins, Daniel (2015). Hedonic Pricing in Professional Football: Is players' transfer value explained by sporting performance?. Thesis. Porto, Portugal, Universidad do Porto.
3. De Waegeneer, Els (2015). "Fair Play in Sports Organizations : Effectiveness of Ethical Codes". Thesis. Ghent, Belgium, Ghent University.
4. Dimitrov, Vassil (2016). Third party ownership of football players' economic rights: introduction of the global ban against third party ownership as from 1 May 2015. *Journal of Global Sports Law and Taxation Reports*, 3, 21-24.
5. Elcombe, Tim (2023). Review of Sport Realism: A Law-Inspired Theory of Sport, by Aaron HARPER. *Journal of The Review of Metaphysics*, 77 (1), 147-149.
6. Equality Act (2010). (UK).
7. FIFA. (2022). Regulations on the Status and Transfer of Players. Switzerland, FIFA.
8. Gomes, Fernando Veiga (2012). Third Party Player Ownership, Again!. *Sports Law Bulletin*, number 10 (Special Report on Third Party Ownership) of EPFL, 63-65.
9. James A.R. Nafziger (1983). Nonaggressive Sanctions in the International Sports Arena. *Journal of International Law*, 15(2), 329-342.
10. Laskowski, Jakub (2018). Solidarity compensation framework in football revisited. *The International Sports Law Journal*, 18, 150-184.
11. Lillig, John (2009). "Magic" or misery?: HBCUs, guarantee contracts, and public policy. *Journal of Sports Law & Contemporary Problems*, 6(41), 40-71.
12. Lombardi, Rosa; Simone, Manfredi & Nappo, Fabio (2014). Third Party Ownership in the field of professional football: a critical perspective. *Journal of Business Systems Review*, 3(1), 32-47.
13. Pengilley, Warren (1994). Sporting Drafts and Restraint, *Queensland University of Technology Law Journal*, 5(10), 89-121.
14. Pijetlovic, Katarina EU (2015). Sports Law and Breakaway Leagues in Football. T.M.C. Asser Press, The Netherlands, The Hague.
15. Rochow, Neville (2014). Toward a Modern Reasoned Approach to the Doctrine of Restraint of Trade. *Journal of The Western Australian Jurist*, 5(2), 25-77.

16. Schwab, Brendan (2018). 'Celebrate Humanity': Reconciling Sport and Human Rights Through Athlete Activism. *Journal of Legal Aspects of Sport*, 28(2), 170-207.
17. Siekmann, Robert.C. R. (2012). Introduction to International and European Sports Law. T.M.C. Asser Press, The Netherlands, The Hague.
18. UEFA (2010). UEFA Club Licensing and Financial Fair Play Regulations. Switzerland, UEFA.
19. Vieweg, Klaus (2015). Lex Sportiva. Berlin, Germany, Duncker & Humblot; Bilingual edition .

ج) فرانسوی

1. Chappelet, Jean-Loup (2010). L'autonomie du sport en Europe, Collection Politiques et pratiques sportives. Editions du Conseil de l'Europe.
2. Dubey, J.-Ph. et Dupont, J-L. (2002). Droit européen et sport: Portrait d'une cohabitation. *Journal des tribunaux*. n 85, 1 a 15.
3. Gilbert, Parlé ani (1997). Un an après l'arrêt Bosman: que faire du «foot» en droit communautaire?, La Semaine juridique. éd. Europe, n 30.
4. Kobi, Assewe Narcisse (2018). La ré forme du sport au regard de la loi relative au sport en Côte d'Ivoire : étude de droit comparé franco-ivoirien. Edited by Université Aix-Marseille.
5. Latty, Franck (2014). 'La gestion internationale du football, un service public international?' in M. Touzeil-Divina et M. Maisonneuve (dir.), Droit(s) du football. Lextenso, 21 a 26.
6. Moreau, Marie-Ange (2006). Normes sociales, droit du travail et mondialisation : Confrontations et mutations. Dalloz.
7. Poli, Raffaele (2007). Transferts de footballeurs : la dé rive de la marchandisation Dans. Finance & Bien Commun (No 26), 40 a 47.
8. Poracchia, Didier (2006). Abus de biens sociaux et transfert des sportifs, Recueil Dalloz. Dalloz.
9. Supiot, Alain (1994). Critique du droit du travail. Presses Universitaires de France .